

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره پانصد و هشتاد و هفتم

پیراگتفر: به ماشد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟  
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»



تماشاخانه

محمدرضا میرشاهولد | کارتون‌نویس | hotpen77@yahoo.com



تسنیم: «فروش شلوار جین ۴ میلیون تومانی در تهران»

# وزیر ارتباطات: «حالا من چی بپوشم؟»

◀ ضرغامی: «بیبازن تو کار صبحانه دادن از وزن تو در میاد.»  
◀ آقازاده مظلوم: «آه خوشتون اومده باز هم وارد کنیم.»  
◀ دهه شصتی: «یادش به خیر یه زمانی به خاطر شلوار جین از مدرسه اخراج می شدیم.»  
◀ مومیایی: «خوب شد من نوار می بندم.»  
#جین\_لاکچری #البسه\_سیاسی #شهرونگ

## پیشنهاد افزایش یارانه نقدی به ۱۵۰ هزار تومان

بدبختیمان که حاد گردد

اسباب صد انتقاد گردد

افسوس نخور ولی، قرار است

یارانه ماز یاد گردد!

ارمغان زمان فشمی #شهرونگ

## زیر گذر

**الگوگیری از مجازات حمید هیراد | امیرمسعود فلاح** | در خبرها آمده بود وزارت ارشاد، یک خواننده پاپ را که ظاهراً در کنسرتش به جای اجرای زنده، لب زده بود، به برگزاری کنسرت رایگان محکوم کرده. در همین راستا ما هم چند مجازات بازدارنده دیگر پیشنهاد می کنیم: **مجازات مسئولان خاطی:** خدمت ابد و بازنشسته نشدن (با یک درجه تخفیف: جابه جایی مسئولیت‌ها) / **مجازات گرانفروشان:** گران کردن بیش از بیش کالاهاشان **مجازات بچه‌های بازگوش:** ماندن در اتاق در بسته با اینترنت پرسرعت و پلی استیشن و محرومیت از رفتن به مدرسه **مجازات دانشجویان درس‌نخوان فوق لیسانس:** محرومیت از توفیق پایان نامه نویسی و اجبار به پول دادن به بیرون برای نگارش پایان نامه **مجازات مردان مناهل هوس باز:** محکومیت به ازدواج دوم / **مجازات شاخ‌های اینستاگرام:** باز بودن کامنت‌های تمام پست‌هایشان **مجازات هنرمندان منتقد:** محرومیت از جشنواره فیلم فجر و اجبار به ارسال آثارشان به جشنواره‌های بین‌المللی / **مجازات شمایی که دارند این مطلب را می خوانید:** باز خوانی!

## هفت خوان ازدواج

هستند که مثل فوتبالیست‌های لالیگا فکر و خیالی جز توپ ندارند و فقط در صورت باره شدن تاندون یا بی خیال در ریل زند هایشان می شوند! اینها شوت یک ضرب بازی کردن و یک و دو کردن را ترجیح می دهند. در این بین دخترها هم به چند گروه تقسیم می شوند یا مانند سحر قریشی بعد از ورود به استادיום صد هزار نفری منقلب می شوند یا مثل مرئی‌های بی اعصاب، هر پسری که از نزدیکشان رد می شود را جریمه انضباطی می کنند و یا آن قدر بازی را بدون نتیجه کش می دهند که تماشاگرها با چوب و چماق به استقبالشان می روند. با همین استدلال از فوتبال بدم می آید چون کاری زیادی می سوزاند و حتی اگر بازی هم تمام شود نهایتاً با مصدومی یا معیوب یا مغموم!

**ازدواج فوتبالی | اینا اسماعیلی** | پیشنهاد ازدواج در ایران شبیه به بازی‌های فوتبال لیگ برتر است. معمولاً یا چمن نامساعد است یا آب‌وهوا بد است یا ساق پای حریف شکسته و یا با یک گل به خودی بازی تمام می شود. بهترین دفاع حمله است و بهترین راه برای رهایی از مجردی پیشنهاد ازدواج. ولی گاهی پیش می آید که تعداد پیشنهادها از ازدواج سه‌میلیارد برابر بیشتر از تعداد دختران مجرد است و طبق آخرین برآوردها هر پسر بعد از رسیدن به سن ازدواج هر ثانیه یک‌بار یک پیشنهاد ازدواج می دهد و بعد بی خیالش می شود و در نهایت با جمله «حتماً خیریتی توش هست» ماجرا را ختم به خیر می کند. اگر با همین تشبیه جلو برویم، خیلی از پسرها هم



## شهر فرنگ

آنجل بولیگان | کارتون‌نویس



منبع: اینستاگرام شخصی هنرمند

## روگذر غیر هم سطح

از آن سال تا وقتی که پسر کارشناسی ارشدش را بگیرد، موفق شدم در رشته‌های آشپزی، مله‌دوزی، کمک‌های اولیه، نقد سینمایی، ایمونوهیستوشیمی، روانشناسی بالینی، علم چاپ و صحافی، فیزیک هسته‌ای، پرورش قارچ، باستان‌شناسی با تمرکز بر عصر برنز، علوم ارتباطات و برق قدرت به مدارک و درجات قابل توجهی برسم. بیش از ۲۵ مقاله علمی بین‌المللی و سه کتاب از من منتشر شده و در بسیاری از جشنواره‌های علمی و هنری جهانی جایزه و تقدیرنامه دریافت کرده‌ام تا جایی که مجله تایمز اسمم را بین ۱۰۰ شخصیت تاثیرگذار علمی سال اخیر منتشر کرد و همه اینها را از معلمان عزیز پسرم دارم که در انتخاب موضوع تحقیق و کاردستی به دقت عمل می کردند. در حال حاضر وضع زندگی‌ام بد نیست و با بودجه‌ای که جمیع بین‌المللی برای کارهای تحقیقاتی‌ام می گیرم، روزگام را سپری می کنم. نتها دغدغه‌های که الان دارم، بیکاری پسر است که با مدرک کارشناسی ارشد هر قدر تلاش می کند، نمی تواند شغلی ابرومند برای خودش پیدا کند. امیدوارم با تحقیقات جدیدی که در زمینه اشتغال و علم اقتصاد شروع کرده‌ام، بتوانم به زودی این مشکل را حل کنم.

**چالش کاردستی**  
تحصیلی تابلو را تحویل مدرسه بدهم. پسرم نمره‌اش را گرفت و سر صف تشویق شد ولی رئیس من را به خاطر تأخیر و غیبت‌های بیش از حد و خواب‌آلودگی در محل کار، اخراج کرد. سال سوم، معلم پسرم روی کارهای پژوهشی و تئوریک متمرکز شده بود و به بچه‌ها گفته بود باید روی موضوع «تأثیر سیاه‌چاله‌های نوترونی بر امواج گرانشی و ارتباط آن با نظریه تورم کیهانی» تحقیق کنند و سه مقاله علمی برای ترم آخر آماده کنند. خوشبختانه تابلوی نادرشاه با قیمت خوبی فروش رفت. با پولش به آمریکا رفتم و یک سال در موسسه تحقیقاتی لایوگز زیر نظر پروفیسور «کیپ اس تون» روی موضوع کار کردم. پروفیسور خیلی ناامید بود و فکر می کرد که این پروژه به سرانجام نرسد ولی بعد از یک سال تلاش شبانه‌روزی توانستم کار را به اتمام برسانم. نتیجه تحقیقات مان در محافل علمی دنیا صدا کرد و توانستم سرعت امواج را با تقریب هزارم اعشار محاسبه کنیم و نامزد دریافت جایزه نوبل فیزیک شدیم. ولی معلم پسرم به خاطر تأخیر در ارائه پروژه به او نمره ۱۸ داد.



**حسام حیدری**  
طنزنویس  
وقتی شروع کردم، کارمند دون پایه و قراردادی اداره مخابرات بودم. پسرم کلاس اول دبستان بود و معلم‌شان گفته بود باید به عنوان کاردستی «چراغ خواب سه‌زمانه با سیستم قطع و وصل از راه دور» بسازند. قاعدتاً پسرم این کار را بلد نبود، حتی خودم هم بلد نبودم، ولی برای اینکه پسرم بتواند نمره‌اش را بگیرد و جلوی دوستانش در کلاس سرفاکنده نشود؛ چند روز وقت گذاشتم و با استفاده از نقشه‌های مهندسی که روی اینترنت بود، کاردستی را درست کردم. پسرم نمره‌اش را گرفت و همه خوشحال شدیم. سال بعد معلم‌شان به کارهای هنری علاقه بیشتری داشت و دستور داده بود که دانش آموزها برای کاردستی باید تابلوی مثبت‌کاری روی چوب گردو درست کنند. وقتی پسرم در مورد طرح و نقشه‌اش پرسید؛ معلم جواب داده بود: «حمله نادر شاه افشار به هندوستان... به نظر من این طرح خوبه برای یه تابلوی بر جسته یک‌متر در یک‌متر». ناچار رفتم کلاس فشرده مثبت‌کاری ثبت‌نام کردم و موفق شدم تا پایان سال